

راه پرسنگلاخ آزادی

درباره کتاب «پاپشاه: تبعید پاپیس نهم و ظهور اروپای نوین»

محسن آزموده

«شمایل پاپیس نهم به دست دیگران جان گرفت و به دست خودش جان داد. او یک قصه جن و پری بود که قرار بود حقیقتی را به مردم بیاموزد. پاپیس نهم یک شعر بود.» (کارلو کاتانو، از رهبران جنبش ایتالیا) وقتی در 16 ژوئن 1846 ماستای فرتی، مطران (کاردینال) خوشطینت و معتدل و نه چندان شناخته شده ایتالیایی، به لاتین گفت «اچیتو (می‌پذیرم)» و انتخاب خودش به عنوان پاپ جدید را تایید کرد، به مخیله هیچ کس خطور نمی‌کرد که 17 ماه بعد ناگزیر می‌شود که در حوض حقارت و سرافکنندگی با ردای سیاه و کلاه مخصوص کشیشان ساده از ورودی پشتی اقامتگاهش در کاخ کویینال رم به طرف کالسکه دو اسبه ای که منتظرش بود، بخزد و شبانه و مخفیانه به شهر قلعه ای گائتای ناپل در جنوب ایتالیا بگریزد. عجیب تر آنکه این پاپ محبوب و مهربان، پس از فرار نه فقط نسبت به بمباران رم توسط فرانسوی ها سکوت کرد، بلکه به نشانه تقدیر، نامه ای برای ژنرال متجاوز فرانسوی نوشت و از نصرت سپاه فرانسه «به خاطر احیای آزادی مردم راداندیش و راستکار مسیحی» تجلیل کرد. او دیگر آن شبان دلسوز و مهربان رمه های گمراه و سرگردانی نبود که در یکم جولای 1846 هزاران هزار رمی هلله کنان به خیابان ها ریختند و فریاد «زننده باد پاپیس نهم!» سر دادند، بلکه در مارس 1850 هنگام رجعت به رم، از دید ساکنان این شهر تسخیر شده و نیمه ویران به پاپ قدرباخته ای بدل شده بود که مردم با ترس و تردید او را می‌نگریستند و در خفا علیه او چکامه های کنایه آمیز می‌سرودند و او را وطن فروش و خائن خطاب می‌کردند.

اما چرا و چطور پاپشاهی محبوب و مهربان و رقیق القلب به جباری (tyrant) کینه توز و بی رحم بدل شد؟ در بستر چه مناسباتی از قدرت، یک پاپ اصلاح طلب و میانه رو، ناچار به گریز شد و با مداخله بیگانگان بر سر قدرت بازگشت؟ کتاب «پاپشاه» با عنوان فرعی «تبعید

پایس نهم و ظهور اروپای نوین» (2018) نوشته دیویدای. کرتزر، برنده جایزه پولیتزر سال 2015 برای کتاب «پاپ و موسلینی» با ترجمه علیرضا عامری و به همت نشر نیماژ به فارسی منتشر شده، روایت یکی از جنگ و جدال‌های خونین در اروپای سده نوزدهم بر سر محدود کردن کلیسا و مشروط کردن قدرت است، «حکایت تغییر ماهیت معنوی»ترین کانون مسیحیت جهان یعنی واتیکان بعد از به تخت رسیدن یک پاپ و کاربست فایده‌گرایانه انواع تقیه‌های سیاسی و اقتصادی در بزنگاه عافیت‌طلبی و راوی تاثیرپذیری رهبر کاتولیک‌های جهان از اطرافیان فاسد و دروغ‌پردازش». نویسنده کتاب استاد دانشگاه براون در رشته علوم اجتماعی و از بنیانگذاران ژورنال مطالعات ایتالیایی نوین، عضو آکادمی هنر و علوم آمریکا و عضو هیات امنای آکادمی آمریکا در رم است و به‌طور ویژه در زمینه تاریخ تحولات کلیسا و تاریخ ایتالیا تخصص دارد.

پاپ‌شاه اصلاح‌طلب بر سریر قدرت

همای سعادت «پاپ‌شاهی» در ایام آشوب و هیجان اروپا بر سر جوانی ماستای فرتی (1878-1792 م.) نشست. دست‌کم از یک سده پیش و با حمله‌های روشنفکران و قدرت گرفتن بورژواها در اروپا، جایگاه کلیسا دچار تردیدهای جدی شده بود. انقلاب‌هایی که در سال 1848 یعنی نیم سده پس از انقلاب فرانسه (1789 م.) اروپا را در نوردید، طلوعه‌ای بود برای غروب نظام‌های اشرافی و بهزادسالار که برای قرن‌ها بر قاره سایه‌گستر بود.

اما در رم به عنوان رهبر سیاسی و معنوی کاتولیک‌های جهان، همچنان کلیسای کاتولیک ترک‌تازی می‌کرد. ایتالیا هنوز تا تاسیس پادشاهی و وحدت سرزمینی

(il Risorgimento) در سال 1861 م. راهی دراز و پرفراز و نشیب پیش رو داشت و از مجموعه‌ای از حکومت‌های فئودالی تشکیل شده بود که بر هر یک از آنها یک پرنس یا شه‌ریار حکمرانی می‌کرد. پاپ‌شاه، بر قلب ایتالیا یعنی رم و سرزمین‌های اطراف آن در مرکز شبه جزیره حکمرانی می‌کرد، اگرچه به واسطه سردمداری مذهبی، نه فقط در سایر پادشاهی‌های ایتالیا، بلکه در دیگر سرزمین‌های کاتولیک‌نشین اروپا همچون فرانسه و اتریش و اسپانیا نفوذی چشمگیر و محسوس داشت. همین موضوع راه را بر مداخله سبطره‌آمیز امپراتوری‌های اتریش و فرانسه و اسپانیا بر رم و سراسر ایتالیا باز گذاشته بود. با مرگ غافلگیرکننده پاپ گرگوری دوم در سال 1846، قدرت‌های بزرگ اروپایی که خود در معرض بادهای شدید تغییر بودند، به دنبال جانشینی اصلاح‌طلب می‌گشتند که نظم پیشین را حفظ کند منافع آنها را در کل قاره تامین. شاهزاده کلمنس فن مترنیش، صدراعظم امپراتوری اتریش

که بیشترین نفوذ را در ایالات پاپ‌نشین داشت، همچون همتای فرانسوی‌اش لویی فیلیپ پادشاه فرانسه، به دنبال پاپی بود که برای سیانت از ایالت‌های رو به زوال دوران‌دیش و منورالفکر و معتدل باشد و به بدنامی پاپ پیشین و اطرافیان‌ش چون لوئیجی لامبروسکینی نباشد. مجموع این خواست‌ها همگان را به سمت انتخاب ماستای فرتی سوق داد، مطرانی که به اعتدال، قاعده‌مندی و خوش‌طینتی شهره بود، گرچه هنگام لزوم سختگیر بود. عاری از تبختر بود و به خاطر توانش در تسخیر قلوب در اسقف‌نشینی که مردمش نسبت به حکومت کلیسا در خشم و عذاب بودند، فردی محبوب و معتمد به حساب می‌آمد. پاپ جدید مردی میان‌قامت و خوش‌سایما بود، با سینه‌ای گشاده و موهای روشنی. خیرخواهی و خلوص در چهره‌اش موج می‌زد، چندان که به سرعت همه را با خود همدل می‌کرد. او پس از پذیرش خود را «پایس نهم» خواند و در اولین اقدام مصلحانه‌اش برای تسخیر قلوب مردم رم، فرمان به عفو زندانیان و استرداد تبعیدیان داد. اقدامی که اگرچه با اقبال شگفت‌انگیز مردم مواجه شد، اما برای اتریشی‌ها و فرانسوی‌ها چندان رضایت‌بخش نبود. آنها شتاب را به صلاح نمی‌دانستند و سعی در کاستن سرعت اصلاحات داشتند.

شبان و رمه خوشحال

مردم رم، خوشحال بودند و گمان می‌کردند که پایس نهم طرفدار اصلاحات است، اما مطران‌ها (کاردینال‌ها) رمی نگران بودند. پایس سعی داشت مهر قلبی رعایایش را تصاحب کند، اما مصلحی کم‌کوش بود و در برزخ میان طالبان تغییر و حافظان کلیسا دست و پا می‌زد. واپس‌گرایان کماکان پایس را نزدیک به آرای جناح خود می‌دانستند. اما آزادیخواهان تلاش می‌کردند پاپ را به تغییرات مجاب کنند. شتاب اصلاحات محدودی که پاپ آغاز کرده بود، به نظر بی‌وقفه می‌آمد. پایس شیفته کامیابی‌های خودش بود و از عشق و ستایش مردمش سرخوش. در تابستان 1847 فریادهای مردم لحن تهدیدگری به خود گرفته بود. به باور مردم، «پیو نونو» (لقب پایس نزد مردم) خودش خوب بود، اما اطرافیان‌ش خائن و وطن‌فروشنده. شعارهای «مرگ بر مشاوران پلید پاپ!» و «مرگ بر مطران لامبروسکینی» که نزد مردم سردسته دسیسه‌چینان بود، مدام شنیده می‌شد. حتی پایس اجازه داد تعداد محدودی یهودی از زاغه‌های محصور خارج شوند و با همسایگان مسیحی ارتباط برقرار کنند.

در میان توده‌ها چهره‌هایی فعال و تاثیرگذار همچون آنجلو برونٹی یا همان چیچرواکیو، به حمایت از پایس و اصلاحاتش روی آوردند. این سرمحله‌دار بلندآوازه و با استعداد در اوایل ماه جولای 1847، با نیت حفظ صلح و متاثر از مفاهیمی همچون برادری و برابری، گردش

دسته‌جمعی‌ای در دشتی بزرگ سامان داد. دو هزار رمی غذا و شراب با خود آوردند. یکی از مهم‌ترین اقدامات اصلاحی پاپ، تشکیل هیاتی جدید با عنوان «مجمع مشورتی» در آوریل 1847 بود. در هر استان ایالات پاپ نشین، روحانی مسوول سه شهروند برجسته را نامزد می‌کرد تا پاپ یکی از آنها را برای شورا برگزیند. وظیفه شورا، مشاوره دادن به پاپ بر سر موضوعات مربوط به حکومت‌داری شایان بود. رم از این اقدام غرق در شور و شغف مردم شد. هزاران نفر به خیابان‌ها ریختند و فریاد «زنده باد پاپ» سر دادند.

برآمدن ضداصلاحات

اولین گام عملی در برابر اصلاحات را شاهزاده مترنیش، صدراعظم اتریش برداشت که نگران لجام‌گسیختگی سرزمین و سر بر آوردن شعارهای استقلال‌طلبانه ایتالیایی‌ها بود. او معتقد بود که پاپ آتش بازی می‌کند و برای جلوگیری از برافروختن شعله‌ها تصمیم به نمایش قدرت گرفت. در صبح 17 جولای 1847 یک گروه از ارتش سلطنتی اتریش شهر محصور قدیمی فرارا در شمال ایتالیا را اشغال کردند. این اقدام خودسرانه که بدون هماهنگی با پاپ صورت گرفته بود، با واکنش تند مردم مواجه شد. میهن‌دوستان از سراسر شبه جزیره به رم سرازیر شدند تا پاپ تحول‌اندیش را که نامش ورد زبان‌ها بود، از نزدیک ببینند. طبیعی است که بریتانیایی‌های پروتستان از اصلاحات پاپ استقبال کردند، اگرچه از دید تیزبین دیپلمات‌های آنها این اقدامات پاپ نمی‌توانست با دوام باشد. در ماه نوامبر 1847 مجمع مشورتی که نتیجه تمکین پاپ به حضور غیرروحانیان در دولت بود، تشکیل جلسه داد. رییس این مجمع اما مطران جاکومو آنتونلی (1806-1876) بود، چهره‌ای مرموز و متنفذ و نه چنان محبوب که به تعبیر یکی از دیدارگران خارجی «گویی در او شخصیت‌های نیکولو ماکیاولی و چزاره بورجا در هم تنیده بودند تا کالبد آزاردهنده و بدسرشتش را بسازند.» در آن زمان هیچ‌کس نمی‌دانست که قرار است آنتونلی که پیرامون فسادهای مالی و اخلاقی‌اش قصه‌های فراوانی مطرح بود، نقش سرنوشت‌سازی در تاریخ ایتالیا ایفا کند، مردی که به علت نقش پررنگش در دفاع از نظم پادشاهی قدیم و مقاومت سرسختانه‌اش در برابر استقلال و وحدت ایتالیا، به عنوان «ریشیلوی ایتالیا» یا «پاپ سرخ» مشهور شد. انتخاب آنتونلی در کنار سخنرانی پاپ در 15 نوامبر 1847 در مجمع مشورتی، نشانگر نگرش قیم‌مآبانه او و مخالفت قلبی‌اش با هر گونه حکومت مشروطه بود. نشانه‌های واپس‌گرایی نمایان می‌شد.

سال سرنوشت‌ساز

سال 1848 برای اروپا سرنوشت‌ساز بود؛ سال آشوب انقلابیون، سرنگونی

سلاطین و پیکارهای خونین برای استقلال. پاپس از همان روزهای نخست التهاب را احساس کرد. در یک دیدار مردمی با فضایی ملتهب و شعارهای رادیکال مردم مواجه شد. شعار مشروطه خواهی در سراسر ایالت های ایتالیا به گوش می رسید. فردیناند پادشاه ناپل در پایان ماه ژانویه، در مواجهه با آتشفشان اعتراضات، با اکراه اعلام کرد که حاضر است دولت مشروطه و قانون اساسی برپا کند. در طول چند هفته، هم پادشاه ساردینا در تورین و هم دوک کبیر توسکانی در فلورانس دولت مشروطه اعلام کردند. فشار روی پاپ زیاد شد. مردم از هر سو شعار «مرگ بر کشیش- وزیران» سر می دادند. پاپس در میان جمع مردم محصور و مستاصل بود، از یکسو نگران اینکه اعطای مشروطیت در نتیجه فشار، این بدآموزی را به همراه داشته باشد که برای هر آنچه می خواهند تهدید و آشوب کنند و از دیگر سو سرمست شعارهایی که او فرشته می نامیدند. پاپس از همسانی اوضاع با آنچه در فرانسه رخ داده بود، یعنی سرنگونی لوئی فیلیپ نگران بود، ضمن آنکه چاره ای جز اعطای مشروطیت نداشت. در نهایت پس از استعفای مطران بوفوندی که تنها دو ماه پیش دبیر اعظم شده بود، جاکومو آنتونلی را به مقام دبیر اعظمی برگزید و دولتی متشکل از 9 غیرروحانی و 3 روحانی برگزید. اعلام تکوین قانون اساسی در نیمه مارس شوری برپا کرد. مردم کرور کرور به خیابانها ریختند و در منقبت پاپ شعار و سرود سر دادند.

دو راهی ملی گرایي و کاتولیسیسم

رم سرگرم جشن مشروطه بود، در حالی که پادشاهی لومباردی در شمال شرق ایتالیا در آتشفشانی از آشوب میسخت و شورشیان در ونیز اتریشیها را بیرون می راندند و رستاخیز جمهوری ونیز را اعلام کردند. خبر خیزشها در میلان و ونیز، مردم رم را به هیجان آورد و نبرد برای بیرون راندن اتریشیها آغاز شد. تمام ایتالیا سرگرم قیام بود و کارلو آلبرتو پادشاه ساردینیا از پاپ خواست که نیروهایش را برای جنگ با اتریشیها به شمال شبه جزیره گسیل کند. پاپ ناچار به اعزام سپاهیان رضایت داد. این اقدام که با همراهی بسیاری از روحانیان میهن دوست و مخالفت یسوعی های مرتجع و همسو با اتریشیها همراه شد، موجب واکنش امپراتوری اتریش شد. پاپ نگران از خصومت اتریش به عنوان مهم ترین مدافع کلیسا، به واسطه وزرای غیرروحانی بیانییه ای منتشر کرد و گفت که منظورش اعزام نیرو به شمال ایتالیا نبوده است. این امر سبب شکاف میان پاپ و مردانی شد که به نام او جنگ افروزی می کردند. پاپس در 29 آوریل 1848 در خطابه ای تاکید کرد که از جنگ علیه اتریش حمایت نمی کند. این خطابه نقطه عطفی در پاپسالاری او بود، او که تا پیش از این چندان

به انشاقی که در آن گرفتار شده بود، نیندیشیده بود، اینک شاهد ناسازگاری میان دو نقش پدر مقدس به عنوان رهبر معنوی و پادشاه ایالات پاپ‌نشین بود. این خطابه پایانی بود بر افسانه پیو نونوی آزادیخواه و وطن‌دوست. خشم مردم از خطابه پاپ با احساسات عمیق سرخوردگی همراه بود. رم به پرتگاه آشوب نزدیک می‌شد. امثال چیچر و اکیو قهرمان ملی که زمان مدیدی پاپ را ستایش می‌کرد، اکنون علیه او شوریده بود. اعتراضات مردم بالا گرفت تا جایی که پاپ بیانیه جدیدی منتشر کرد. اما این کار هم نتیجه‌ای در بر نداشت. تمهید دیگر او نامه‌نگاری با امپراتوری اتریش و درخواست از ایشان برای ترک ایتالیا بود. مطالبه‌ای ساده‌لوحانه که آشکارا نتیجه‌ای در بر نداشت. پاپ نزد دیپلمات‌های خارجی اذعان کرد که زمام امور را از کف داده است. دولت موقت میلان در خطابه‌ای از پاپ خواست که نبرد برای استقلال ایتالیا را ترک نکند. مردم در رم پاپ را «خائن» و «نادان» خطاب می‌کردند. پاپ نیز احساس غبن و زیان می‌کرد. او که خواهان رفاه مردمش بود به تاسیس مجمع مشورتی غیرروحانیان خوش‌قریحه تن داده بوده، اینک متوجه سرشت مقدر دوگانه‌ای یعنی پاپ- پادشاه شده بود.

سرکوب ملت یا تعیین دولت جدید

جنگ نابرابر در شمال شبه‌جزیره ایتالیا به سود ارتش مجهز و پرتعداد اتریش پیش می‌رفت. با بالا گرفتن احساسات مردمی، هر دو مجلس اعلی و عوام با بسیج نیروهای نظام برای جنگ با اتریشیان به قصد استقلال ایتالیا رای دادند. پاپ بی‌کس برای سرکوب اعتراضات دست به دامان فرانسه شد تا چند هزار سرباز به رم اعزام کند، اگرچه پاسخ مثبتی دریافت نکرد. او در نهایت پلگرینو رسی، سفیر سابق فرانسه را به سمت صدارت دولت خود برگزید، انتخابی که با شگفتی‌زدگی مردم و خود فرانسوی‌ها مواجه شد. رسی به‌رغم مشکلات و موانع، روند اصلاحات را ادامه داد، او در میان روحانیان منفور و نزد آزادیخواهان محبوب بود. روز پانزدهم نوامبر 1848 پلگرینو رسی، رئیس دولت در میدان مشرف به کاخ صدارتخانه، در حالی که برای سخنرانی حاضر می‌شد، در میان انبوه جمعیت با ضربات چاقو ترور شد. با مرگ او خلأ عظیمی پدید آمد. پاپ سرگشته و اندوهگین دو راه بیشتر پیش رو نداشت: سرکوب ملت یا تعیین دولت جدید. انبوه جمعیت به سمت کویرنال هجوم آوردند. سربازان سوییسی رو به سوی مردم آتش گشودند. پاپ ناگزیر تصمیمش مبنی بر انتصاب وزرای مطلوب را اعلام کرد. خیابان‌های رم برای پاپ مهارناپذیر شد. به تعبیر سفیر فرانسه، اقتدار پاپ یکسره تباه شده بود و هیچ از آن باقی نمانده بود مگر نامی و لقبی.

پاپ در تبعید، رم بی‌رهبر

عصر روز جمعه 24 نوامبر 1848 پاپ نهم شبانه از رم فرار کرد. کشمکش میان قدرت‌های کاتولیک اروپایی برای پناه دادن به پاپ در جریان بود. اما پاپ نهایتاً به همراه آنتونلی به گائتا در ناپل رفت، در این شهر او هم به ایالات خود نزدیک بود و هم بندر بودن دسترسی به اروپا را آسان می‌ساخت. ضمناً از رصد قدرت‌های عمده اروپایی نیز خارج بود و می‌توانست با خیال راحت برای آینده تصمیم‌گیری کند.

وقتی خبر ناپدید شدن پاپ در رم پیچید، شهر را آشوب فرا گرفت. افراطی‌ها، شدیداً علیه روحانیت موضع گرفتند، درحالی که نمایندگان مجلس رای به اعزام هیاتی برای بازگرداندن پاپ دادند. پاپ با ایشان به سردی برخورد کرد. پاپ در تبعید بود و رم بی‌رهبر. پاپ در گائتا تلخ‌تر از پیش شده بود و به هیچ عنوان قصد مصالحه نداشت. او رغبت نداشت به مردانی که متهم اصلی خیانت به او بودند، شاخه زیتون هدیه کند. آنتونلی موثرترین شخصیت بر پاپ بود، مرد مقتدري که در سخت‌ترین لحظه‌ها پاپ را تنها نگذاشته بود و حالا می‌کوشید بذر کینه و نفرت را در او زنده نگه دارد. او حتی پاپ را ترغیب کرد که پیام ملاطفت‌آمیزی را که راهب ارشد رسمی پاپ پیشنهاد کرده بود، دور بیندازد و در عوض بیانه‌ای تند و خشن صادر کند. همزمان در شهرهای کوچک و بزرگ ایالات پاپ‌نشین کانون‌های مردمی مصرانه به دنبال تشکیل مجلس موسسانی بودند که به قدرت سیاسی پاپ پایان دهد. اعتدالیون از سوی پاپ طرد شدند و رادیکال‌ها بر صدر نشستند. مردم نشان‌های پاپی را از نماز ساختمان‌های دولتی به پایین کشیدند و برخی سرودهایی با شعار «زنده باد تکفیرشدگان!»، «سفر بخیر پاپ و مطران‌ها!» سر می‌دادند.

جمهوری در میانه آشوب

اوضاع سیاسی اروپا ثبات نداشت. کمتر از یک سال پیش، انقلابی در فرانسه سبب براندازی نظام پادشاهی و استقرار جمهوری شد. در ناپل فردیناند شاه تحت فشار مطالبات مجبور به اعطای مشروطیت و قانون اساسی شد، سیسیل هنوز در طغیان کامل به سر می‌برد، شاهزاده مترنیش صدراعظم اتریش ناگزیر از تبعید شد. حالا قدرت‌های کاتولیک عمده مثل فرانسه و اتریش مستمکی برای مداخله در ایالات پاپ‌نشین داشتند. روز دوشنبه 5 فوریه 1849 در رم مجلس موسسان افتتاح شد. شاهزاده شارل بناپارت در بین منتخبین مجلس در کنار «قهرمان دو دنیا» جوزپه گاریبالدی رژه می‌رفت. 4 روز بعد در روز 9 فوریه 1849 این مجلس منشور 4 ماده‌ای تاریخی را به تصویب رساند که

مطابق آن دستگاه پاپ چه در عمل و چه به موجب قانون دیگر واجد قدرت سیاسی و غیردینی بر ایالت جمهوری رم نیست. در پی این امر پاپس نهم به فکر استمداد از نیروهای خارجی افتاد. در نهایت پاپ به 4 قدرت کاتولیک، اتریش، فرانسه، اسپانیا و ناپل، برای مداخله نظامی فراخوان داد. اتریش از شمال و فرانسه از غرب وارد عمل شدند. از همان آغاز سرنوشت نبرد میان نیروهای 4 دولت مقتدر کاتولیک با جمهوری نوپا و ضعیف رم مشخص بود. با این همه رمیها از خود رشادتها نشان دادند. در این میان باید از نقش گاریبالدی و همراهانش آندریا آگوریار و راهب اوگو باسی یاد کرد. آنها حتی یکبار نیروهای ژنرال شارل ادینوی فرانسوی را در هم کوبیدند. با اینهمه پیشروی نیروهای اتریش از شمال ادامه داشت و فرانسویان خیلی زود تجدید قوا کردند. در این میان مذاکرات دامنه دار پاپ و آنتونلی با سفرای فرانسه و اتریش ادامه داشت. طنز تلخ تاریخ آنکه در این زمان، الکسی دو توکویل، یکی از برجستهترین نظریهپردازان حقوق اساسی و مشروطه، در این زمان در مقام وزیر امور خارجه لوئی ناپلئون، وظیفه داشت جمهوری را ساقط و حکومت کشیشان را بر پا دارد. رمیها تسلیم نشدند، اما دیگر ن جنگیدند. نبرد با دستکم 1000 تن کشته و ویرانیهای بسیار به پایان رسید. ماتزینی استعفا داد و مدتی بعد ناگزیر شد که بهطور ناشناس از طریق دریا به ماری سفیر کند. گاریبالدی با همراهانش رم را ترک کرد و به نحو اعجازآمیزی توانست به همراه همسرش آنیتا فرار کند. اما همه به خوشاقبالی او نبودند، بسیاری از طرفداران جمهوری به تیر بلا گرفتار شدند. مردم نگران بودند که پاپ پس از بازگشت به قدرت چه مسیری را خواهد پیمود. آنها خامدستانه امیدوار بودند که پاپ همان پدر مقدس خیرخواه و مصلح باشد.

بازگشت پاپشاه

پاپس اما با انتخاب هیات حاکمه ای سه نفره مطران محافظهکار مرتجع تفتیشطلب آب پاکي را روی دستان مردم ریخت. بیانیه مورخ اول آوگوست 1849 با امضای اعضای این هیات سه نفره، شاهدی بر بازگشت دولت پاپسالار بود. رمیها این هیات را «هیات حاکم سرخ» میخواند، نه فقط به خاطر رنگ روبانهایشان بلکه در اشاره به علاقه زایدالوصف آنها به خون مخالفان. هیات فرماندهی تمام محاکم روحانی را احیا کرد و ریاست دادگاهها را بار دیگر به کشیشان رعبآور واگذار کرد. همه کسانی که در دوران جمهوری کوتاهمدت استخدام شده بودند، اخراج شدند، بر عکس، تمام کسانی که از خدمت به جمهوری امتناع ورزیده بودند، دوباره به کار دعوت شدند. فرانسویان از اقدامات دولت پاپسالار جدید ناراضی بودند و آنها را آرمانهای انقلاب فرانسه

ارزیابی می‌کردند. توکویل وزیر امور خارجه فرانسه اقدامات هیات حاکمه را فاجعه‌بار می‌دانست. او در واکنش به محاکم مطران‌ها به سفیرش در ایتالیا گفت: «ما در پیشگاه جهانیان بی‌آبرو خواهیم شد». اما پاپ در کالبد آنتونلی مردی را می‌دید که قدرت سیاسی کلیسا را نیک می‌شناسد. ناظران آگاه مطمئن بودند که چه پیروز خواهد بود. توکویل از میزان خشونت پاپ سخت خشمگین بود. او نوشت: «به عقیده من محصول ماموریت فرانسه نباید تجدید یک حکومت کور و متحجر باشد. این حکومت کورتر و متحجرت‌تر از آنی است که تصور می‌کردم.» او به کرسی، دوست و نماینده‌اش در رم نوشت: «باید خوب فکر کنم که آیا وقتی سیاستی که در سر داشتم این‌گونه تباه شده است، هنوز بنا به مصلحت کشورم باید منصب بمانم یا خیر.»

تحولات بعدی فرانسه به نفع پاپ و آنتونلی بود لویی ناپلئون در حال گسترش قدرت خود و اضمحلال جمهوری فرانسه بود. او نخست توکویل را از سمت وزارت امور خارجه برکنار کرد و سپس رییس‌جمهور فرانسه، بارو نخست‌وزیر خود را مخالف سرسخت پاپ بود، کنار گذاشت. مقامات حکومت پاپ در رم خیلی تلاش کردند به مناسبت بازگشت به قدرت، جشن‌های پرشکوه برگزار کنند، اما تمام این کوشش‌ها به ناکامی شرم‌آور بدل شد خانه‌های کمی تزیین شد و کورسو که پیش‌تر از صف بی‌انتهای کالسکه‌های پرآذین پر میشد، اکنون به طرز هول‌انگیزی سوت و کور بود. بازگشت پاپ به ایالت‌های پاپ‌نشین هم چندان شکوهمند نبود. رم زخمی و جنگ‌زده، محزون بود و خلوت و خاموش به نظر می‌رسید. پاپ هیچ‌گاه به کاخ کویرنال که از آن با خفت گریخته بود، بازنگشت. تغییر محل اقامت یک معنای نمادین هم داشت: کویرنال در وهله اول نماد قدرت سیاسی پاپ به عنوان پادشاه ایالات پاپ‌نشین بود در حالی که واتیکان کانون اقتدار مذهبی پدر مقدس در وسعت جهانی بود. گویی پاپ می‌خواست از نقش سیاسی خود فاصله گرفته و آن را به آنتونلی واگذار کند، در حالی که خود را بیشتر وقف امور مذهبی کند.

ارتجاع ترور و وحشت

رمی‌ها که اوضاع اقتصادی مساعدی نداشتند، آرزو می‌کردند که پاپ بازگشته همان پدر خوش‌قلب باشد. همزمان شعله‌های ملی‌گرایی و استقلال‌طلبی زبانه می‌کشید. با بازگشت پاپ، هیات حاکم مطران‌ها برجیده شد و مطران آنتونلی، مردی منفور، عملاً امور اقتصادی-اداری و سیاسی کلیسا را در دست گرفت. پاپ دیگر خوشطینت و خوش‌برخورد نبود و در پنجاه و هشت سالگی، عصبی و ترشرو بود. موج دستگیری‌ها فراگیرتر و شتابناک‌تر شده بود و صحنه مرگبار اعدام‌ها همچنان برپا بود. پاپ به ندرت به عفو یا تخفیف مجازات تن می‌داد و

سخت‌گیری‌های مذهبی بیشتر شده بود. در برابر احساسات ضدواتیکان در میان مردم تقویت می‌شد و بسیاری از جوانان به مذهب پروتستان روی آوردند. پاپ چندان آسایشی نداشت و آرزوهایش غرق بر آب شده بود. او می‌خواست يك حاکم خیرخواه و مردم‌شاد باشد، اما اکنون جباری منفور شده بود که مردم زیر لب ناسزایش می‌گفتند و در خفا او را نفرین می‌کردند. حکومت ترور و وحشت تحت رهبری معنوی پاپ‌شاه و با سکانداری سیاسی مطران آنتونلی در سال‌های بعد ادامه داشت و سرهای بسیاری به درون سبد گیوتین درغلتید. سپاهیان فرانسه يك دهه دیگر برای حفاظت از پاپ در برابر مردم عاصی باقی ماندند. در سال 1859 با تاجگذاری لوئی ناپلئون با لقب امپراتور ناپلئون سوم، با فشار فرانسه و ناپل، اتریش ناگزیر از ترك تدریجی شبه‌جزیره شد. در سال 1861 پادشاهی ایتالیا، تحت سلطنت ویکتور امانوئل دوم تاسیس شد و تمام شبه‌جزیره ایتالیا را تحت کفالت خود گرفت، غیر از ونیز که تحت نفوذ اتریش بود و رم و سرزمین‌های اطراف آنکه به ملاحظه تعصبات کاتولیکی و با حمایت فرانسویان تحت اختیار پاپ باقی ماند. با این‌همه رم به عنوان قلب شبه‌جزیره خواست همه ملی‌گرایان ایتالیایی بود. سلطنت پاپ‌شاه به واتیکان محدود شد. او خود را در چهارصد هزار متر مربع فضای واتیکان، با کوشک‌ها و باغ‌های شکوهمند محبوس می‌دید. رم دیگر پایتخت پادشاهی مشروطه‌ای مدرن و پایگاه و تختگاه پادشاه ایتالیا و کرسی‌گاه قوه قانونگذار دو مجلسی (سنا و شورا) شده بود. کاخ کویرنال به خانه پادشاه بدل شد. پاپ در سال 1878 مرد، اما بیش از يك نیم‌قرن طول کشید تا دستگاه پاپ حقانیت دولت ایتالیا و سیادت آن بر رم را به رسمیت بشناسد. تا آن سال، یعنی 1929، زمانی که دیکتاتور بنیتو موسولینی با پاپ پاپس یازدهم به توافق رسید و شهر واتیکان رسماً تاسیس شد، هیچ پاپی هرگز پاپس را آن‌سوی دیوارهای واتیکان نگذاشته بود. در سال 2000، پاپ جان پل دوم پاپس نهم، موسس اولین شورای واتیکان و قهرمان محافظه‌کاران را تقدیس کرد و او را «اسوه تعهد بی‌قید و شرط به ودیعه وحیانی مسلم کلیسا» خواند. جاکومو آنتونلی اما به‌رغم وفاداری به پاپس، مثل او خوشنام نشد و وقتی در 1876 مرد، افراد قلیلی سوگوار شدند. او در نگاه منتقدان و عموم به عنوان شخصیتی رذل و شرور و فاسد باقی ماند.

راه پرسنگلاخ آزادی

اندیشه حق حاکمیت مردم و تحدید قدرت کلیسا، ریشه در تحولاتی توامان در عرصه‌های عمل و نظر دارد که از اواخر سده‌های میانه، در سده‌های چهاردهم و پانزدهم میلادی در جای‌جای اروپا رخ داد: انسداد و سترونی فلسفه مدرسی، وقوع نوزایش (رنسانس) و بیداری از

خواب زمستانی 1000 ساله، ظهور فیلسوفانی چون رنه دکارت و فرانسیس بیکن، برآمدن نیروها و طبقات اجتماعی جدید، خیزش‌های علمی و در پی آن انقلاب صنعتی، نهضت روشنگری در قرن هجدهم و در پی آن انقلاب فرانسه. تحقق این اندیشه، یعنی عقب‌نشینی کلیسا و محدود شدن دامنه قدرت دستگاه پاپ به دیوارهای واتیکان در عمل اما امری نبود که صرفاً در نتیجه تاملات فیلسوفانی چون لاک و هابز و اسپینوزا و روسو رخ دهد. داستان کتاب پاپشاه مستند، با جزئیات و دقیق نشان می‌دهد که کلیسا تا میانه سده نوزدهم میلادی همچنان یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین بازیگران عرصه سیاست و اجتماع و فرهنگ در اروپاست و اتفاقاً به‌رغم تحولات مذکور، شخص پاپ و اطرافیان‌ش، همچنان خود را مالک‌الرقاب نه شهروندان که رعایا می‌دانند و کوچک‌ترین تردیدی در حقانیت آسمانی خود در هدایت و نظارت و تعیین سرنوشت رومه نادان ندارند. اما تحولات بعدی در شبه‌جزیره ایتالیا به‌رغم مداخله و سرکوب استبدادیون مرتجع و سرکوب و سرنیزه ایشان نشان داد که چرخ تحولات بزرگ از مدت‌ها پیش آغاز شده، مردم بیدار شده‌اند و دیگر حاضر نیستند یوغ حاکمیت مستبد کلیسا را تحمل کنند. نویسنده کتاب پاپشاه، در روایتی دلنشین و جذاب و رمان‌گونه، اما کاملاً مستند به منابع تاریخی و بدون ذره‌ای تخطی از اصول تاریخ‌نویسی، کوشیده داستان پرفراز و نشیب تکاپوی مردم برای آزادی و رهایی از قید یوغ کلیسا را شرح دهد. پاپس نهم، به عنوان چهره‌ای همدلی‌برانگیز و تحولات شخصیتی او محور اصلی این داستان است، اما نویسنده به هیچ عنوان خود را به او محدود نکرده است. در طول کتاب، در کنار پاپ، ده‌ها شخصیت تاریخی، از سیاستمداران رده بالا، مطران‌های مقتدر، دیپلمات‌ها و سفر گرفته تا مبارزان سیاسی، قهرمانان و جنگجویان مردمی و مردمان عادی حضور زنده دارند و سرگذشت همه آنها همچون شخصیت‌های یک رمان و اثر ادبی، روایت می‌شود.

کتاب البته در برخی جاها به دلیل پرداختن بیش از حد به جزئیات مذاکرات و گفت‌وگوهای سفرا و دیپلمات‌ها به خصوص برای مخاطب ناآشنا به تاریخ اروپا خسته‌کننده می‌شود. همچنین به نظر می‌رسد نویسنده در عنوان فرعی کتاب و به‌طور کلی در پرداختن به موضوع اصلی یعنی تبعید پاپس نهم، اندکی اغراق کرده است. با این‌همه دیوید ای. کرتزر، همچون نویسنده - مورخی زبردست توانسته با برجسته کردن تاریخ شبه‌جزیره ایتالیا در میانه سده نوزدهم به ویژه از منظر تحولات دستگاه پاپی، پرتوی بر کشمکش‌ها و درگیری‌های اروپا بیندازد و نشان دهد که آزادی و مهار دیو استبداد آسمانی و زمینی، تنها از رهگذر مسیری پرسنگلاخ می‌گذرد، نه اینکه در گوشه کتابخانه

بنشینیم و برای تحدید قدرت تز صادر کنیم.

آنتونلی موثرترین شخصیت بر پاپ بود، مرد مقتدری که در سخت‌ترین لحظه‌ها پاپ را تنها نگذاشته بود و حالا می‌کوشید بذر کینه و نفرت را در او زنده نگه دارد. او حتی پاپ را ترغیب کرد که پیام ملاطفت‌آمیزی را که راهب ارشد رومینا به پاپ پیشنهاد کرده بود، دور بیندازد و در عوض بیانیه‌ای تند و خشن صادر کند.

طنز تلخ تاریخ آن‌که در این زمان، الکسی دو توکویل، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان حقوق اساسی و مشروطه، در این زمان در مقام وزیر امور خارجه لوئی ناپلئون، وظیفه داشت جمهوری را ساقط و حکومت کشیشان را بر پا دارد.

دیوید ای. کرتزر، همچون نویسنده-مورخی زبردست توانسته با برجسته کردن تاریخ شبه‌جزیره ایتالیا در میانه سده نوزدهم به ویژه از منظر تحولات دستگاه پاپی، پرتوی بر کشمکش‌ها و درگیری‌های اروپا بیندازد و نشان دهد که آزادی و مهار دیو استبداد آسمانی و زمینی، تنها از رهگذر مسیری پرسنگلاخ می‌گذرد، نه اینکه در گوشه کتابخانه بنشینیم و برای تحدید قدرت تز صادر کنیم.

منبع: روزنامه اعتماد 4 تیرماه 1401 خورشیدی